دستیار دبیر نگاری هفته

کتاب تازه از تنور درآمده



زینب آزاد
دستیار دبیر قفسه کتاب

همیشه دغدغه این را داشته‌ام که اگر این کتابم تمام شد، بعدش کدام یکی را بخوانم؟ آن که خیلی وقت است خریده‌ام و دارد توی کتابخانه‌ام خاک می‌خورد! یا آن که به فلان دوستم گفته‌ام نگه دارد تا سر فرصت مناسبش بگیرم و بخوانم! یا همان کتابی که چند روز پیش برایش رونمایی گرفتند؟ آن یکی که خبر پیش‌فروش‌اش در فلان سایت بود هم مورد مناسبی است؛ همه این‌ها خرده‌فرمایشات مغز اینجانب است که مدام در ۳۰-۲۰ صفحه انتهایی هر کتابی نشخوار می‌کند. گاهی هم پیشنهادها و سفارشات کاری برای نوشتن، باعث می‌شد که در میانه کتاب، مسیر را تغییر دهم و بروم سراغ آن‌دیگری که اولویت دارد. بارهای دیگری هم پیش آمده است که برای ساکت کردن این سروصداها به موازی‌خوانی رو آورده‌ام. گاهی بیشترش هم همان ۳۰-۲۰ صفحه را رها کرده‌ام و وعده داده‌ام که یک‌روزی بروم سراغش و بخوانمش؛ هنوز هم آن روز نرسیده است. هفته گذشته هم نشسته بودم و کتابی را می‌خواندم که یک کتاب سفارشی پیشنهاد شد. من هم که خوره خواندن کتاب‌های تازه‌چاپ‌شده را دارم و نمی‌گذارم گرمای دستگاه چاپ فروکش کند، اولین نفر داوطلب شدم برای خواندن و نوشتن. راستش را بخواهید وقتی گفتند که کتاب را فردا می‌رسانیم، وارفتم! پیش خودم فکر می‌کردم که خب الان قبول کنم، حداقل ۵-۴ روزی طول می‌کشد تا کتاب را برسانند دستم؛ احوالات پست را که می‌دانید؟ نمونه‌اش کتابی که دو هفته پیش از تهران برای من تهرانی ارسال شده است و هنوز در آن ساختمان کندوی عسلی خیابان کارگر حیران مانده است؛ راه خانه را گم کرده است طفلکی!

کتاب فردای همان شب، صبح علی‌الطلوع، نزدیک‌های ظهر مثلا! رسید دستم. ۲۰۰ صفحه‌ای بود، به انضمام عکس‌ها و پیوست‌هایش. عنوانش هم خبری از آینده می‌داد: «پاییز آمد». از نویسنده‌اش هم که چند کتابی خوانده بودم و با قلم روانش آشنا بودم؛ «روزهای بی‌آیینه»، «همه سیزده‌سالگی‌ام» و چند جلدی هم از مجموعه «نیمه پنهان ماه»؛ خلاصه که امانش ندادم و همان روز، در محل کار، در مسیر برگشت و پیش از خواب، خواندمش؛ هنوز بخشی از آن مانده است اما گفت بیایم و شما را در لذتش شریک کنم. روایت «پاییز آمد» روایتی پرکشش و جذاب است از زندگی یک دختر مقاوم که از کودکی‌اش با کتاب مأنوس بود و به همین واسطه با انقلاب و امام آشنا می‌شود، آن هم از طریق برادرش. روزها و سال‌های نوجوانی‌اش در تب‌وتاب انقلاب و بگیروببندهای ساواک می‌گذرد و در نهایت شیرینی پیروزی انقلاب را می‌چشند. از هیچ کار فرهنگی فروگذار نمی‌کند. جانش را در مسیری به خطر می‌اندازد که مطمئن است حق است.

«پاییز آمد» را همین روزها بخوانید که پاییز دارد می‌آید. هنوز داغی چاپخانه را دارد.



نویسنده:
گلستان جعفریان
ناشر:
سوره مهر
۲۴۰ صفحه
۵۰۰۰۰ تومان



ادبیات پایداری یا ادبیات دفاع مقدس؛ مسأله این است
معدن بی‌انتها



کمیل فرحزادی
قفسه کتاب

دفاع مقدس برای ما همچون معدنی نامتناهی است که هرچه در آن عمیق می‌شویم گنجینه‌های بیشتر و گرانبهاتری می‌یابیم. معدنی که پس از گذشت ۳۲ سال هنوز دریایی از جواهراتش نایافته باقی‌مانده و روی گنجینه‌های کشف‌شده ارزشمند آن گرد و غبار کهنگی ننشسته است.

جنگ تحمیلی با همه ویرانی‌ها، سختی‌ها و مشکلاتی که برای مردم ما به‌وجود آورد و با وجود پرپرکردن ۲۵۰هزار شهید، تجربیاتی برای مردم ما داشت که شاید فقط در صدر اسلام مانند آن را شاهد بودیم.

این که ملتی با دست خالی و اتکای به نیروی الهی و باانگیزه‌ای بی‌نظیر در مقابل دشمن تا بن‌دندان مسلح بایستد و نگذارد حتی یک وجب از خاک ایران جدا شود. تجربه‌ای یکتا از ایستادگی همه جانبه مقابل باطل.

هر چند ادبیات پایداری، مفهومی گسترده‌تر از ادبیات دفاع‌مقدس دارد اما طی سال‌های گذشته معمولا آنچه در ذهن ما متناظر با ادبیات پایداری تعریف می‌شود، ادبیات دفاع‌مقدس است.

ادبیات دفاع‌مقدس طی سال‌های گذشته گونه‌های ادبی مختلفی مانند شعر، داستان، رمان، خاطره، زندگینامه و... را در خود گنجانده و آثار ارزشمندی مانند دا، پایی که جا ماند و شبی که مهتاب گم شد را خلق کرده است. درواقع می‌توان خاطره و تجربیات رزمندگان و حاضران در صحنه جنگ را ستاره پرفروغ آسمانِ ادبیات دفاع‌مقدس طی چند سال گذشته دانست. خاطراتی که بعضی توسط خود رزمندگان جنگ روایت می‌شوند و بعضی توسط نویسندگان جوان‌تر که پای صحبت رزمندگان نشسته‌اند.

علاوه بر رزمندگان جنگ دیده‌مان، روایت‌های زنانه با نگاه به زندگی همسران شهدا جایگاه مهمی در میان آثار پایداری پیدا کرده و با اقبال و استقبال مردم هم مواجه بوده‌اند که از میان آنها می‌توان به دختر شینا، گلستان یازدهم و ساجی از خانم بهناز ضرابی‌زاده و روزهای بی‌آینه از خانم گلستان جعفریان اشاره کرد. در زمینه شعر دفاع‌مقدس اما طی چند سال گذشته اثر شاخصی که مورد اقبال مردم قرار گیرد تولید نشده و به‌نظر می‌رسد این‌گونه ادبی که در رگ و خون ما جاری و ساری است در موضوع دفاع‌مقدس دوران اوج خود را سپری کرده است.

دفتر ادبیات پایداری از حدود هفت سال پیش صاحب صفحه‌ای به نام «ادبیات مدافعان حرم» شد که تلاش می‌کرد راوی زندگی شهدای مدافع حرم در عراق و سوریه باشد. آثار تولیدشده در این حیطه هر چند به قوت آثار تولیدشده درباره جنگ تحمیلی نبوده و نیستند اما مورداقبال مردم قرار گرفته‌اند. به‌خصوص با توجه به این که بخش قابل‌توجهی از شهدای مدافع حرم را جوانان دهه ۶۰و۷۰ تشکیل می‌دهند، مخاطب جوان با آنها احساس قرابت و نزدیکی بیشتری می‌کند.

البته بعضی کتاب‌های موجود در بازار با نزدیک‌شدن به داستانی کردن خاطرات شهید و نهادن نام خاطره بر آن همچنین توصیف بخش‌های بعضا شخصی زندگی شهدای مدافع حرم، انتقاداتی را نیز برانگیخته‌اند. بخش تازه‌ای که می‌توانیم با اندکی تسامح در دفتر ادبیات پایداری بگنجانیم، ادبیاتی است که تحت عنوان «روایت پیشرفت» می‌شناسیم؛ روایت پیشرفت به معنای روایت پیشرفت‌ها و موفقیت‌های علمی کشور. داستان دست بر سر زانو نهادن و ایستادن با همه کمبودها، کارشکنی‌ها و فشارهای داخلی و خارجی. روایت‌هایی که احتمالا طی سال‌های آینده بیشتر از آنها خواهیم شنید.

آنچه ادبیات پایداری را از صرف ادبیاتی بودن و انگاره ذهنی ساده‌لوحانه هنر برای هنر می‌رهاند، تعهد است. تعهد به چیزی که مردم یک کشور و یک امت درگیر آن هستند و برای آن دغدغه دارند. ادبیات متعهد می‌کوشد زبان مردمی باشد که رنج کشیده‌اند و شاید صدایشان به گوش کسی نمی‌رسد. به عنوان مثال و به بیان دیگر می‌توان گفت نمی‌شود مردم کشوری درگیر جنگ باشند و هنرمند متعهد بی‌توجه به درد و رنج مردم، صرفا در حال سرودن و نوشتن برای وصال معشوق و توصیف‌های منشوری از قد و قامت یارش باشد؛ البته ذکر این نکته هم خالی از لطف نیست که اگر هنر برای هنر را بدون فیلتر و دور از فضای موسوم به روشنفکری ببینیم، باید چیزی از دل جامعه باشد و آیینه ملت در قالب و زبان هنر که طبیعتا هنگامه جنگ اگر نگوییم همه فکر و ذکر مردم اما بخش قابل‌توجهی از دغدغه مردم معطوف به جنگ است و هنرمند آزاده از کنار این موضوع به‌سادگی نمی‌گذرد اما آنچه در واقعیت می‌بینیم استاندارد دوگانه بخش قابل‌توجهی از هنرمندان است که برخی از آنها بقیه را برچسب باران می‌کنند.

تا زمانی که مظلومی در جهان مانده باشد و در مقابل ظالمی قدعلم کند و تا زمانی که کسانی باشند که این ایستادگی را روایت کنند، ادبیات پایداری به حیات خود ادامه خواهد داد.

آنچه ادبیات پایداری را از صرف ادبیاتی بودن و انگاره ذهنی ساده‌لوحانه هنر برای هنر می‌رهاند تعهد است

